فصلنامه علمی
پژوهش های انقلاب اسلامی

OPEN ACCESS

هستی‌شناسی سیاسی و آینده‌سازی تمدنی: رهیافت گفتمان انقلاب اسلامی

مسعود ناظری [۱]، عین‌اله کشاورز ترک [۲]

۵۶

دوره ۱۵، شماره ۱، پیاپی ۵۶
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴-۱۰-۱۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴-۰۲-۲۸
صص: ۱۰۹-۸۷

شاپا چاپی: ۲۵۷۳-۲۳۲۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش هستی‌شناسی سیاسی در فرآیند آینده‌سازی تمدنی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی انجام شده که چارچوبی تلفیقی برای فهم و تحقق فعل آینده‌ساز در فلسفه سیاسی معاصر ارائه می‌کند. ساختار نظری پژوهش بر سه سطح گفتمان، هستی‌شناسی و آینده‌سازی استوار است؛ در سطح نخست، با کاربست تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه بر اندیشه‌ها و بیانات امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای و بیانیه گام دوم، "اسلام ناب محمدی(ص)" به عنوان دال مرکزی و کانون معناساز گفتمان شناسایی گردید؛ گفتمانی که از طریق زنجیره‌های هم‌ارزی و تمایز، در مقابل گفتمان‌های رقیب، مفاهیمی چون انسان، عدالت، استقلال و پیشرفت را در افق الهی بازتعریف می‌کند. در سطح دوم با استفاده از هستی‌شناسی سیاسی مارچارت، امر سیاسی به مثابه عرصه خودآگاهی هستی جمعی تبیین گردید؛ جایی که کنش سیاسی فراتر از رقابت قدرت، فرآیند آشکارسازی بودن جمعی و حضور امت، و همچنین گذر از تفکر انقلابی به هستی انقلابی است. در سطح سوم براساس رویکرد آینده‌پژوهی هنجاری میلر و پولی، آینده‌سازی تمدنی به مثابه تحقق اراده الهی در کنش انسانی و اجتماعی نمایان گردید. دستاورد نهایی پژوهش، الگویی سه سطحی است که با پیوند منطقی معنا، وجود و آینده، مبنایی برای ایجاد نظری تمدن نوین اسلامی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی:

اسلام ناب محمدی؛ آینده‌سازی؛ تمدن‌سازی؛ گفتمان انقلاب اسلامی؛ هستی‌شناسی سیاسی

۱ : پژوهش‌گر پسادکتری، گروه آینده پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.
۲ : دانشیار، گروه آینده‌پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی،دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.(نویسنده مسئول) e.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه

نقطه آغاز در فرآیند هستی‌شناسی، درک معنا و مفهوم آن است(صادقی و واسطی، ۱۳۹۹: ۲۲۷). هستی‌شناسی[۱] به معنای نظریه وجود است و ریشه آن به دو واژه یونانی هستی و مطالعه[۲] بازمی‌گردد یعنی مطالعه هستی. هستی‌شناسی‌ها، بازنمایی‌های رسمی، صریح و مشترکی از دانش در یک حوزه تخصصی هستند که شامل تعاریف و اصول موضوعه برای مفاهیم، ویژگی‌ها، روابط و سایر انواع موجودیت‌ها می‌باشند(چن و همکاران[۳]، ۲۰۲۵: ۱). هستی‌شناسی، در ساده‌ترین معنا، به تحلیل موجودات می‌پردازد و هنگامی که این تحلیل وجودی به حوزه سیاست وارد می‌شود، با مفاهیمی مانند فرد، جامعه، و اثرگذاری متقابل آن بر نهادهایی که در عرصه سیاسی و اجتماعی ساخته می‌شوند، سروکار دارد(بهرام‌پور و نظری، ۲۰۲۵: ۴). از گذشته‌های دور همواره اندیشه‌ورزی در حوزه علوم سیاسی، یکی از علایق بشر بوده و علی‌رغم برخی رویکردهای معاصر که تاکید بر پژوهش‌های عینی- تجربی و مساله محور دارند و به مباحث نظری و بنیادین اولویت کمتری می‌دهند، بسیاری از چالش‌ها در تعاملات، نزاع‌ها و مسائل دیگر، ناشی از مبانی اندیشه‌ای است. در دهه‌های اخیر، گسترش مباحث مربوط به *هستی‌شناسی سیاسی*[۴] سبب بازاندیشی در بنیان‌های مفهومی قدرت، حاکمیت و مشروعیت اجتماعی شده است(ارنستروم فوئنتس و بوم[۵]، ۲۰۲۳: ۲۴۸) هستی‌شناسی سیاسی به مثابه رویکردی میان‌رشته‌ای است که می‌کوشد از سطح نهادها فراتر رفته و به بعد وجودی نظم سیاسی و معنای هستی انسانی در نسبت با قدرت بپردازد. کول و فراست[۶](۲۰۱۰) و میکولا[۷](۲۰۱۵) بیان می‌دارند باید سیاست را از پایه و با شروع از هستی‌شناسی، مورد بازاندیشی قرار داد؛ و بازاندیشی باید با پذیرش این نکته آغاز گردد که هستی‌شناسی امری سیاسی[۸] است و امر سیاسی ذاتا براساس دریافت‌های هستی‌شناختی شکل می‌گیرد(دالی[۹]، ۲۰۲۲: ۳۴۴). این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که هستی‌شناسی از نظر جایگاه فلسفی است، اما از آن‌جا که پیش‌فرض‌های ما درباره چیستی واقعیت و امر اجتماعی مستقیما تعیین می‌کند سیاست چگونه ممکن، موجه یا مناقشه‌برانگیز می‌گردد، در پیامد امری سیاسی است و به همین دلیل، اختلاف‌های هستی‌شناختی به اختلاف‌های فکری و گاها به نزاع‌های سیاسی می‌انجامد. همچنین تحولات عمیق اجتماعی و تاریخی امکان تغییرات بنیادین در ساختار و محتوای هستی‌شناسی را دارند؛ از این منظر انقلاب اسلامی ایران می‌تواند منشاء تحولات هستی‌شناسانه باشد.

وقوع انقلاب اسلامی، گفتمان جدیدی را در برابر گفتمان‌های فکری- سیاسی حاکم بر حیات انسان مدرن رقم زد. گفتمان انقلاب اسلامی[۱۰] در چارچوب یک شبکه سه‌ضلعی منبعث از اندیشه اسلامی شکل گرفته است. سه ضلع این شبکه عبارت است از: ضلع عمودی که ناظر بر رابطه فرد مسلمان با رهبران الهی است؛ ضلع افقی که مبین رابطه میان افراد مسلمان در درون

۱. Ontology
۲. Onto + Logos
۳. Chen et al
٤. Political ontology
٥. Ehrnström-Fuentes & Böhm
٦. Coole & Frost
۷. Mikkola
۸. The political
۹. Daly
۱۰. Islamic Revolution discourse

جامعه اسلامی است؛ و ضلع عمقی که ناظر بر رابطه انسان مسلمان با عمق تاریخی، تمدنی، اعتقادی و سیره اولیاء و اوصیاء است(نباتیان، ۱۴۰۳: ۱۷). همانطور که امام خمینی(ره) می‌فرمایند: " ما می‌خواهیم اسلام را – لااقل حکومتش را – به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی دموکراسی را آن‌طوری که هست بفهمید، و بشر بداند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد"(امام خمینی(ره)، ۱۳۵۷: ۴۱۸). گفتمان انقلاب اسلامی که برای اولین بار حاکمیت و تأثیر دین بر ساحت‌های زندگی بشر را به نمایش گذاشته است، دارای شاخص‌ها، مبانی و ارزش‌هایی است که هویت دینی انسان‌ها را با مفهومی به‌نام انقلابی‌گری گره زده است. انقلابی‌گری از مفاهیمی است که کارایی و جامعیت دین و وظیفه دینی را در این نوع گفتمان حدوثاً و بقائاً تفسیر می‌کند(توکلی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). انقلاب اسلامی ورود دین به عرصه اجتماع و سیاست بود. با پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب به مثابه مسیری جدید برای حرکت‌های اجتماعی در جوامع مسلمان تجلی یافت. پیش از این، پهلویسم، هویت خود را براساس غیرپهلویسم، غرب لیبرال سرمایه‌داری و شرق کمونیستی که ویژگی همه آن‌ها سکولاریسم بود، شکل داده بود. نقطه قوت و تمایز انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی آن است که باعث امیدواری برای ایجاد گفتمان سیاسی اسلامی می‌گردد(نباتیان، ۱۴۰۰: ۸). انقلاب اسلامی ایران به لحاظ ریشه‌ها، عوامل، اهداف، چشم‌اندازها و راهبردها از وجوه تمایز زیادی با دیگر انقلاب‌ها برخوردار است و به تبع آن گفتمان آن نیز متفاوت بوده و دارای ابعاد مختلفی است که بازنگری این ابعاد، ثبات، حراست از آن و سلوک در جهت آرمان‌های آن، نیازمند خوانشی عمیق از ویژگی انقلابی‌گری در جامعه اسلامی است. انقلابی‌گری واژه‌ای است که به لحاظ محتوایی در متن اسلام ناب، از اولین روز وجود داشته است، ولی به عنوان یک لفظ در قرون معاصر به خصوص در کلام آیت‌الله خامنه‌ای مورد تأکید فراوان قرار گرفته است(توکلی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). این گفتمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های سیاسی ـ الهیاتی، در پی آن بوده است تا نظمی معنایی و تمدنی نو را بر مبنای هستی‌شناسی تصویرپردازانه از آینده بازسازی کند. پژوهش‌های سال‌های اخیر نشان می‌دهند که این گفتمان نه‌تنها در سطح ایدئولوژیک بلکه در میدان سیاست عمومی نیز با بازخوانی نسبت انسان و جامعه با خداوند، بنیان‌های تازه‌ای از هویت و نظم اجتماعی را مطرح می‌کند و از این منظر، نوعی *فلسفه سیاسی تصویرپردازانه*[۱] را نمایندگی می‌کند که در آن اصل عدالت، ولایت، و انتظار تحقق جامعه توحیدی، عناصر کلیدی معنا و کنش سیاس هستند.

هدف آینده‌پژوهی[۲]، پیش‌بینی آن‌چه رخ خواهد داد نیست، بلکه یاری‌رساندن به مردم برای درک آن چیزی است که ممکن است رخ دهد، شناخت گزینه‌ها و جایگزین‌های ممکن، و این‌که چگونه می‌توان آینده‌های مطلوب‌تر را طراحی و خلق کرد(بل، ۱۹۹۷: ۷۳). آینده فقط آن‌چه می‌آید نیست بلکه آن چیزی است که از طریق دگرگونی استعاره‌ها و جهان‌بینی‌ها[۳] ساخته می‌شود، در پس سطح واقعیت تجربی، واقعیت فرهنگی قرار دارد و در پس آن جهان‌بینی نهفته است(این‌آیت‌الله[۴]، ۱۹۹۸: ۸۱۹). آینده‌پژوهی، متکی به مبانی علمی است و متناسب با ویژگی‌هایی که دارد، می‌تواند در زمینه‌های مختلف، برنامه‌ریزی بلندمدت

۱. Imaginal Political Philosophy
۲. Futures studies
۳. Metaphors and worldviews
۴. Inayatullah

در کشور در سطوح خرد و کلان، بسیار راه‌گشا و کارساز باشد(شیروانی ناغانی، ۱۴۰۲: ۳). این نوع پژوهش، مطالعه‌ی نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، شامل جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که زیربنای هر آینده را تشکیل می‌دهند. در پنجاه سال گذشته یا بیشتر، مطالعه‌ی آینده از پیش‌بینی آینده به ترسیم آینده‌های بدیل و سپس به شکل‌دهی آینده‌های مطلوب، چه در سطوح جمعی بیرونی و چه در سطوح فردی درونی، تغییر یافته است(این‌آیت‌الله، ۲۰۱۳: ۳۷). علی‌رغم این‌که آینده‌پژوهی معاصر، از پیش‌بینی خطی و تکنوکراتیک فاصله گرفته و به مدل‌های گفتمانی و هنجاری نزدیک شده که دیدگاه‌های انتقادی و استعمارزدا را نسبت به استیلای تمدن غربی و مدرنیسم بسط می‌دهند، اما در واقع به علت عدم تغییر بنیادهای هستی‌شناختی آن، بازتولید مدرنیته هستند(چیپاتو و چندلر[۱]، ۲۰۲۳: ۳۴۳). نتیجه‌گیری مشخصی که می‌توان از پژوهش‌های مربوط به ساخت آینده گرفت این هست که همچنان برنامه‌ریزی بر ایده‌هایی از پیشرفت گذشته و مدرنیسم تاکید دارد، این تصور بر مبنای همان هستی‌شناسی قرن نوزدهم است و هنوز گسستی از مدرنیسم در سطح هستی‌شناختی رخ نداده است(پاوانی و همکاران[۲]، ۲۰۲۴: ۴۹). پیروزی سرمایه‌داری لیبرال در جنگ سرد، به منزل تایید بینشی از تاریخ تلقی شد که آینده را با شتاب‌گیری مدرن‌سازی، همراه با گسترش صلح و رفاه در سراسر جهان ترسیم می‌کرد، اما این فقط یک خیال‌پردازی بود زیرا بنیان‌های مادی و ایدئولوژیک آن زیر سوال می‌باشد(چیپاتو و چندلر، ۲۰۲۳: ۳۴۴). پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، اندیشه سیاسی جدید به طور چشمگیری در کشورهای اسلامی و عربی گسترش یافت. از زمان اشغال مصر توسط ناپلئون، این کشورها در جستجوی رستگاری از راه‌هایی مانند ملی‌گرایی بدون دین، مارکسیسم، لیبرالیسم و سایر ایدئولوژی‌ها بودند، اما هیچکدام ار این رویکردها ثمربخش نبوده است(توسلی، ۲۰۲۵: ۶۱). برای فهم کنش ملت‌ها باید از سطح رفتارهای مشهود، به علل کنش‌ها بنگریم، به جهان‌بینی که رفتار را در چارچوب فرهنگی و تمدنی معنادار می‌سازند، به اسطوره‌های آفرینش یا آغازین که کلیت پرژه تمدنی را توضیح می‌دهند(این‌آیت‌الله، ۲۰۰۴: ۱۰). گفتمان انقلاب اسلامی نه صرفا پدیده‌ای تاریخی یا سیاسی، بلکه واجد یک بنیان هستی‌شناختی است که جهت تحقق تمدن اسلامی را تعیین می‌کند.

بیانیه‌ی گام دوم، به‌صراحت بحث ایجاد تمدن نوین اسلامی[۳] را به عنوان آرمان بزرگ انقلاب اسلامی مطرح کرده است. امروز تمدنی که بشریت را تحت تأثیر قرار داده، تمدن ناشی از مدرنیته و مبتنی بر انسان‌گرایی[۴] غربی است. تمدن غرب برمبنای استعمار و استثمار بوده و همچنین در فرایند شکل‌گیری، از تمدن غنی اسلامی استفاده کرده است. ایجاد تمدن یک فرآیند زمان‌بر است که به سرعت ایجاد نمی‌شود، اولین بنا تمدن اسلامی توسط امام خمینی و با پیروزی انقلاب شکل گرفت(لک زایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰). در این پژوهش، سیاست نه به معنای متعارف و محدود آن، بلکه در سطحی هستی‌شناختی و به منزله امر سیاسی(مارچارت، ۲۰۱۸: ۱۰) فهم می‌شود. سیاست در گفتمان انقلاب اسلامی تجلی نسبت انسان و خدا در عرضه تاریخ است. در این نگاه، سیاست از سطح رفتارهای قدرت‌طلبانه و تکنیکی فراتر رفته و به مرتبه‌ای از کنش توحیدی می‌رسد که در آن

۱. Chipato & Chandler
۲. Pavoni et al
۳. Islamic New Civilization
٤. Humanism

انسان مومن، مسئول تحقق اراده الهی در جهان و اخت افق آینده متمدن است. با توجه به آنچه گفته شد پرسش محوری و اصلی پژوهش حاضر این است: چگونه هستی‌شناسی سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی، بنیان نظری آینده‌سازی تمدنی را شکل می‌دهد؟

مبانی نظری و مفهومی

هستی‌شناسی سیاسی

هر شیوه‌ای برای فهم جهان یا بخشی از آن، ناگزیر مستلزم این است که فرض‌هایی(که ممکن است ضمنی یا صریح باشند) درباره اینکه چه نوع چیزهایی در آن حوزه وجود دارند یا می‌توانند وجود داشته باشند و شرایط وجودی آن‌ها و روابط وابستگی‌شان چگونه است، مطرح کند. چنین فهرستی از انواع موجودیت‌ها و روابط میان آن‌ها را «هستی‌شناسی» می‌نامند(کرم[1]، ۲۰۲۱: ۷۱۷). هستی‌شناسی سیاسی را می‌توان به منزله یک پروژه پژوهشی فرارشته‌ای در نظر گرفت که ابعاد هستی را تحلیل می‌کند(بلیسر[2]،۲۰۱۳: ۵۵۲). هستی‌شناسی ناظر به تبیین بنیادی‌ترین سطوح واقعیت بوده و به سه محور اصلی جهان، موجودات مادی و غایت یا هدف خلقت می‌پردازد. در این حوزه، دو رویکرد کلان شامل رویکردهای عینی و غایتمند و رویکردهای غیرغایت‌مند یا تقلیل‌گرایانه به عوامل مادی وجود دارد. هستی‌شناسی سیاسی به عنوان شاخه‌ای تاملی از نظریه سیاسی، به مفروضات بنیادینی می‌پردازد که امکان فهم امر سیاسی را فراهم می‌کنند و پیش از هر تحلیل نهادی یا تجربی قرار می‌گیرند(تقی‌لو، ۱۳۹۶: ۴۵). در این رویکرد، تمرکز نه بر سیاست به مثابه مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌ها، بلکه در سطح عمیق‌تر است که تعین می‌کند چه چیزی اصولا می‌تواند سیاسی تلقی گردد. این مفهوم از نیمه دوم قرن بیستم و به‌ویژه در پی چرخش‌های هستی‌شناختی با آثار متفکرانی چون مارتین هایدگر و سپس به‌طور صریح‌تر در اندیشه متفکرانی مانند کلود لوفور، ارنستو لاکلائو، شانتال موفه و در دوره‌های متأخرتر ویلیام کانولی وارد ادبیات فلسفه سیاسی شد. از این منظر، هستی‌شناسی سیاسی صرفاً به توصیف نهادها یا نظریه‌های سیاسی بسنده نمی‌کند، بلکه به لایه‌های پیشینی و مفروضاتی می‌پردازد که تعیین می‌کنند «چه چیز می‌تواند سیاسی تلقی شود»، «چه نوع موجودی فاعل سیاسی است» و «امکان‌ها و حدود کنش و تغییر سیاسی چیست». بدین‌ترتیب، حیطه موضوعی هستی‌شناسی سیاسی شامل نسبت میان واقعیت، معنا، قدرت و امکان‌های تاریخیِ سیاست است و پلی میان متافیزیک، انسان‌شناسی فلسفی و نظریه سیاسی برقرار می‌کند(مارچارت[3]، ۲۰۱۸: ۵، ۸، ۱۶).

در مباحث هستی‌شناسی سیاسی به سه دغدغه اساسی توجیه جهان هستی، توجیه انسان و جامعه، و چگونگی پیوند آن‌ها با هستی، پرداخته می‌شود(باقری، ۱۳۸۸: ۱۰۷). اکثر هستی‌شناسی‌های سیاسی، متأثر از تجربه‌های استعمار و عدم‌توازن‌های قدرت است(ارنستروم فوئنتس و بوم، ۲۰۲۳: ۲۴۹). بخش بزرگی از فلسفه قرن نوزدهم و بیستم، پایان مابعدالطبیعه را اعلام می‌کند و چهره‌های اصلی فلسفه غرب مانند کنت، مارکس، اسپنسر، نیچه و راسل از خودمختاری مطلق عقل بی‌خدا در برابر ایمان دینی دفاع کرده‌اند. در این دوران مفاهیم آزادی و عدالت در فضای درون سیاست دین‌جدایی[4] محدود می‌شدند و از هرگونه ارجاع

---

۱. Kramm
۲. Blaser
۳. Marchart
٤. Secular

به خیر متعالی و ماوراءطبیعه جدا می‌گشتند(پابست[۱]، ۲۰۱۲: ۹۹). در حدود دو دهه گذشته، خلاء ناشی از عدم پاسخ‌گویی هستی‌شناسی‌های موجود، موجب شده است تا برخی پژوهشگران، که بر ضرورت بازنگری مفروضات هستی‌شناختی تأکید دارند، بر این باور باشند که چنین بازنگری‌هایی می‌تواند انرژی‌های جدید و مهمی را در اندیشه‌ی سیاسی و درک ما از سیاست، آزاد سازد و راه‌های تازه‌ای برای فهم مناسبات قدرت، هویت و کنش جمعی بگشاید(جورونن و هاکلی[۲]، ۲۰۱۶: ۵۶۲). هستی‌شناسی سیاسی عرصه‌ای است که در آن واقعیت سیاسی از منطق وجودی و معناشناختی خود فهم می‌شود و به معنای مطالعه شرایط امکان امر سیاسی در سطح هستی است(مارچارت، ۲۰۱۸: ۳۴-۳۶). از دیدگاه اندیشه اسلامی، هستی‌شناسی سیاسی در دستگاه فلسفی دینی تبیین می‌شود؛ یعنی سیاست همچون ساحتی از تحقق اراده الهی در تاریخ تلقی می‌گردد که در آن، قدرت و مشروعیت هر دو از هستی الهی سرچشمه می‌گیرند. خداوند، موجودات نیازمند هدایت را به عنوان جلوه‌ای از رحمت گسترده خود، هدایت می‌کند تا به کمال وجودی خویش دست‌یابند. در این منظومه، پیامبران که حامل پیام الهی برای نظم‌بخشی به انسان و جهان هستند، نقش اساسی را در تحقق این هستی‌شناسی دارند(بهرام‌پور و نظری، ۲۰۲۵: ۶).

گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و مقولاتی است که در ارتباط منطقی با یکدیگر قرار می‌گیرند و در نهایت منظومه فکری مشخصی را شکل می‌دهند که به سخن و عمل پیروانش معنا می‌دهد(دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۹۴). گفتمان‌سازی به معنای جهت‌دادن افکار عمومی جامعه به سمت مفهوم خاصی است که یکی از لازمه‌های اجرایی‌شدن مفاهیم و ایده‌ها محسوب می‌شود(بهروزی لک و کفیلی، ۱۴۰۳: ۶۶). انقلاب اسلامی ارائه دهنده اسلام سیاسی است که دارای یک برنامه عملی، یک منبع هویت و نوعی سبک زندگی براساس نگاه خاص به هستی، انسان، جهان و طبیعت می‌باشد. اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان در پی این است که جامعه و حکومت را براساس اصول اسلامی بازسازی، و جامعه و حکومتی نوین و پیشرفته اما اسلامی و اصیل ارائه نماید(دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۹۸). گفتمان انقلاب اسلامی در مباحث اخیر و به خصوص بیانیه گام دوم انقلاب به‌عنوان گفتمانی تمدن‌ساز و نه صرفاً ایدئولوژیک مورد بازخوانی قرار گرفته است. بنیاد این گفتمان، نفی نظام سلطه و بازآفرینی نظم اجتماعی بر مبنای توحید است. در این گفتمان انقلاب اسلامی صرفا یک حرکت سیاسی یا تغییر حکومت نیست، بلکه آغاز یک فرایند تمدنی است که هدف نهایی آن ساختن تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴). در این فرآیند، انقلاب اسلامی نقطه شروع یک مسیر بلندمدت تمدنی تلقی می‌شود که ابعاد معنوی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارد.

یکی از عناصر مهم در تحلیل و بررسی گفتمان توجه به دال[۳] و مدلول[۴] است. دال‌ها دربرگیرنده اشخاص، مفاهیم، عبارات و نهادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، برمعنای خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با آن، دال موردنظر معنا می‌گردد(کسرایی و پوزش

۱. Pabst
۲. Joronen & Häkli
۳. Signifier
۴. Signified

شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی است و امام خمینی نیز براساس این دال مرکزی، ضمن نفی حاکمیت نظام سلطنت طاغوتی و با تاکید بر محوریت معیارهای اسلامی در اداره کشور، نظام جمهوری اسلامی را پایه‌ریزی نمود(شیرافکن، اشرفی وشیرازی، ۱۴۰۳: ۴۵). این دال با ارائه طرح بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم توانست مساله استقلال، آزادی و جمهوریت را در چارچوب اسلام مرتفع نماید(شیرافکن، اشرفی وشیرازی،۱۴۰۳: ۴۶). گفتمان انقلاب اسلامی حاصل تلاشی مداوم و تحت شرایط زمانی و بومی خاص خود است که با توجه به عناصر و پدیده‌های موجود در فضای ایران به عنوان رویدادی تحول‌آفرین و مجزا از سایر گفتمان‌های موجود قابل بررسی است(رهبری، ۱۳۸۶: ۹۱). مولفه‌های غالب گفتمان انقلاب اسلامی شامل، اسلام سیاسی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، معنویت و کرامت انسانی، مردم‌سالاری دینی، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی جامعه اسلامی می‌باشد(شیرافکن، اشرفی وشیرازی، ۱۴۰۳: ۵۶).

آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی در رویکرد علمی جدید، صرفاً به پیش‌بینی محدود نیست بلکه ناظر به «شکل‌دهی آینده مطلوب» از راه تحلیل روندها و ساخت سناریوهای هنجاری است. از نظر وندل بل[۱](۲۰۰۳) این دانش در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا بر پایه ارزش‌های جامعه، آینده مرجّح را انتخاب و به پی‌ریزی ساخت مطلوب‌ترین آینده، کمک کند. آینده‌پژوهی اسلامی نیز همین آرمان را بر محور آموزه‌های اسلامی دنبال می‌کند(رضاقلی، ۱۴۰۳: ۱۳۰). آینده‌پژوهی اسلامی صرفاً به معنای وجود توصیه‌های دینی درباره توجه به آینده نیست، بلکه رویکردی روشمند برای شناخت، تبیین و جهت‌دهی به آینده بر اساس مبانی معرفتی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی اسلام است. در این چارچوب، آینده امری هنجاری و قابل مداخله تلقی می‌شود که تحقق آن مستلزم عاملیت آگاهانه انسان در چارچوب ارزش‌های الهی است. از این منظر، آینده‌پژوهی اسلامی شامل تبیین آینده مطلوب بر پایه منابع دینی، تحلیل نقش کنشگران انسانی در تحقق آن، و طراحی مسیرها و راهبردهای تحقق آینده در سطوح مختلف زمانی است؛ در این زمینه دین اسلام از طریق آیات قرآن و روایات معصومین اهمیت آینده‌نگری را روشن می‌نماید. به عنوان مثال آیات ۵۳ سوره فصلت، ۱۸ سوره حشر و ۷۵ سوره حجر، لزوم آینده‌نگری را متذکر شده و در خطبه ۸۳ نهج‌البلاغه، بیان گردیده که مومن کسی است که امروز مراقب فردای خویش است و آینده را می‌شناسد.

تعهد نسبت به آینده و ترسیم افق‌های پیش‌رو، امری عام در میان جوامع انسانی است. آن‌چه آینده‌پژوهی اسلامی را از سایر رویکردها متمایز می‌سازد، نه اصل توجه به آینده؛ بلکه مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، غایت‌شناختی و هنجاری حاکم بر فهم آینده است. این رویکرد برخلاف آینده‌پژوهی‌های مرسوم که اکثرا سکولار و غربی است، نه‌تنها دین را کنار نمی‌گذارد بلکه براین باور است که منبع اصلی آینده‌پژوهی، دین اسلام می‌باشد. آینده‌پژوهی اسلامی فرآیند فهم و درک آینده مطلوب از منظر اسلام و سپس چگونگی حرکت به سوی آن آینده در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است(رضاقلی، ۱۴۰۳: ۱۳۸).

۱. Bell, W

انسان معاصر برای درک و بکارگیری آینده نیازمند سواد آینده است، ظرفیتی شناختی و وجودی که امکان می‌دهد، آینده را نه صرفا پیش‌بینی، بلکه فعلیت ببخشد و از پیچیدگی جهان به جای تهدید، فرصتی برای معناسازی و تحول بسازد(میلر[۱]، ۲۰۱۸: ۲۷). از این دیدگاه آینده به منزل قوه‌ای وجودی است که می‌تواند بنیان کنش انسان مومن در افق هستی‌شناسی اسلامی نیز بازتبیین شود، جایی که فعل آینده‌ساز تجلی اراده الهی در تاریخ است. برمبنای تفکر آینده‌گرای قرآن، انسان‌ها با اراده خویش و به‌کارگیری قوانین جاری تاریخ که در قالب سنت‌های اجتماعی- تاریخی در آیات مطرح شده، به‌هیچ‌وجه نسبت به آینده خویش منفعل و مجبور نبوده، بلکه بدین وسیله آگاهی لازم برای ساختن آینده خود و جهان را کسب کرده و با اراده‌ای فعال، مسیر آینده جهان و سرنوشت خود را معین می‌سازند(سقا و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۹). آینده در منطق توحیدی، پدیده‌ای بیرونی نیست بلکه جنبه‌ای وجودی از هستی انسان مومن است. و البته این نگاه مختص به دیدگاه اسلامی نیست. مانند مسیح‌باوری در فلسفه سیاسی، که دیگر فقط اعتقاد دینی یا انتظار آخرالزمانی نیست، بلکه روشی است برای بازسازی امید و معنا در دل آشوب و ویرانی جهان امروز. در واقع، مسیح‌باوری الگویی از سوژه سیاسی است که می‌تواند در عین مقابله با خشونت و بی‌عدالتی نظام نئولیبرالی، جهان را دوباره سرشار از خلاقیت و زندگی کند(پاپیایس[۲]، ۲۰۱۷: ۱۸۵). هیکی پاتوماکی[۳](۲۰۲۳) در کتاب کشورداری جهانی[۴] خود، تاکید می‌کند که امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های بسیار، وضعیتی ایجاد شده است که در آن با بحران عمیق در اقلیم، محیط زیست، روابط فی‌مابین دولت‌ها و نظام سرمایه‌داری مواجه هستیم و این موضوع حاصل تمدن مکانیکی قرن گذشته است(مورگان[۵]، ۲۰۲۴: ۳۳۵).

در نظریه‌های سیاسی معاصر، بدبینی نسبت به آینده به طور گسترده‌ای وجود دارد و البته امید نیز با خوش‌بینی بدون‌کنش همراه است. وندی بروان[۶](۲۰۱۸) که شاید شاخص‌ترین نظریه‌پرداز سیاسی باشد؛ بیان می‌کند به جای امید بی‌عمل نیاز به اراده، پایداری و مسئولیت‌پذیری برای آینده داریم(گلدمن[۷]، ۲۰۲۴: ۳۱۷). از منظر کانت نیز امید متکی بر ایمان است که فرد از خلال آن، عناصر و مبانی ایمانی لازم را برای موجه کردن کنش خود علی‌رغم دشواری اوضاع کنونی تشخیص می‌دهد(لاسل‌وبستر[۸]، ۲۰۲۳: ۴۸۲). پیش‌بینی تنها زمانی برمبنای واقعیت می‌تواند باشد که سیستم، فعل خود را بر مبنای تصویر آینده تغییر دهد. انتظار از آینده نه فقط شناخت که ظرفیت وجودی برای کنش معناساز انسان است، انسان با بهره‌گیری از آینده، عمل خود را در افق غایت‌مند سامان می‌دهد(میلر، ۲۰۱۸: ۴۶). میلر (۲۰۱۸) و پلی[۹](۲۰۱۷) هر دو آینده‌نگری را به صورت کنش وجودی تعریف کرده که از سطح شناخت صرف به سطح خلق معنا ارتقاء می‌یابد. براساس این دیدگاه به جای واکنش به آینده، بر سیاست‌گذاری آینده‌محور، کنش فعال در تولید آینده و امر آینده‌ساز(مارچارت، ۲۰۱۹: ۱۸۵ و جسوپ[۱۰]، ۲۰۰۵: ۱۹۲) تاکید می‌گردد. در واقع،

۱. Miller
۲. Paipais
۳. Heikki Patomaki
٤. World Statehood
٥. Morgan
٦. Wendy Brown
۷. Goldman
۸. Lacelle-Webster
۹. Poli
۱۰. Jessop

این همان فعل آینده‌ساز الهی است که در گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر آرمان تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار دارد که خود نتیجه‌ی تحول در بنیان‌های معرفتی و هستی‌شناختی سیاست است.

با توجه به یافته‌های ادبیات موضوع، چارچوب تلفیقی هستی‌شناسی سیاسی، آینده‌سازی و گفتمان انقلاب اسلامی به شرح جدول ۱ ارئه می‌گردد.

جدول ۱: چارچوب نظری پژوهش

مبانی گفتمان انقلاب اسلامی	آینده‌سازی	هستی‌شناسی سیاسی	سطح نظری/ بعد تحلیل
هستی در منطق توحیدی، معنامحور است و جهان با وعده الهی تفسیر می‌گردد.	آینده نه پیش‌بینی بلکه تحقق معنا در اکنون است، انسان از شناخت به خلق معنا ارتقا می‌یابد.	سیاست به مثابه کنش وجودی انسان مومن، وجود سیاسی از اراده الهی و غایت محور شکل می‌گیرد.	هستی‌شناختی
آینده در گفتمان انقلاب تحقق وعده الهی است.	آینده در اکنون خلق می‌گردد؛ انتظار فعال به عنوان کنش آگاهانه معنابنیاد در زمان حال.	زمان خطی نیست بلکه امتداد فعل الهی است.	زمان‌بندی
غایت نهایی گفتمان انقلاب، ظهور تمدن الهی و تحقق عدالت در این تمدن است.	فعلیت تمدن توحیدی از رهگذر کنش معنادار انسانی.	غایت سیاست، کمال وجودی انسان و تحقق خلافت الهی است. هستی سیاسی با غایت الهی سنجیده می‌شود.	غایت‌شناختی
میدان گفتمان انقلاب، فضای امت- ولایت.	فعل آینده‌ساز، کنش انسان بینش‌مند در میدان معناست تلفیق ایمان، اراده و معرفت در جهت غایت.	امر سیاسی، عرصه درگیری گفتمان‌های رقیب و منازعه با نیروهای متقابل.	میدان کنش

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و برمبنای منطق تلفیقی گفتمان، هستی‌شناختی و آینده‌سازی سامان یافته است. روش اصلی، تحلیل معنا در سطح گفتمان انقلاب اسلامی است؛ در سطح دوم با استفاده از هستی‌شناسی سیاسی مارچارت(۲۰۱۹)، امر سیاسی به مثابه عرصه خودآگاهی هستی جمعی تبیین می‌گردد که از طریق کنش افراد فعلیت می‌یابد(مارچارت، ۲۰۱۹: ۲۰۹). در سطح هستی‌شناسی سیاسی، سیاست نه صرفا در قالب ساختار قدرت، بلکه به مثابه فعلی وجودی و تحقق اراده الهی در تاریخ فهم می‌شود. و در نهایت در سطح آینده‌سازی، منطق پیش‌نگر هنجاری براساس نظریه فعل آینده‌ساز میلر(۲۰۱۸) و پولی(۲۰۱۷) مورد استفاده قرار می‌گیرد(میلر، ۲۰۱۸: ۴۶ و پلی، ۲۰۱۷: ۴) داده‌های تحقیق شامل متون بنیادین انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم و بیانات رهبران است که با هدف شناسایی دال‌های مرکزی، شبکه‌های مفهومی و نحوه مفصل‌بندی آن‌ها گردآوری شده‌اند. در

این روش، فرآیند تثبیت و هژمونیک شدن مفاهیم کلیدی گفتمان انقلاب اسلامی و نحوه مرزبندی آن با گفتمان‌های رقیب بررسی می‌شود تا سازوکار شکل‌گیری هویت سیاسی آینده‌محور و الگوی تمدن‌سازی در این گفتمان تبیین گردد.

تحلیل گفتمان[1] روشی پژوهشی کیفی است که برای مطالعه زبان گفتاری و نوشتاری در پیوند با بستر اجتماعی آن به کار می‌رود. هدف این رویکرد، درک چگونگی به‌کارگیری زبان در موقعیت‌های واقعی زندگی است. تحلیل گفتمان تنها به بررسی واژه‌ها و ساختارهای نحوی بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد فهمی ژرف‌تر از شیوه‌های استفاده از زبان به دست دهد. در این چارچوب، نه صرفاً محتوا یا گفته‌ها، بلکه نحوه به‌کارگیری زبان در یک متن برای انتقال معنا در بافت‌های اجتماعی گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، تحلیل گفتمان از تمرکز بر معنای ظاهری واژگان و جملات فراتر رفته و به مطالعه معنای عمیق‌تر نهفته در کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی خاص می‌پردازد(مک‌لود[2]، ۲۰۲۴: ۱۹). در روش لاکلائو و موفه[3] نیاز به انجام دو مرحله کلی می‌باشد. **الف: توصیف نظام معنایی گفتمان؛** که در این مرحله گفتمان موجود براساس اسناد و مدارک، شناسایی و سپس نظام معنایی آن توصیف می‌گردد. نظام معنایی یک گفته متشکل از دال‌هایی است که در گفتمان‌های دیگر مورد غفلت بوده است. لازم است تا حداقل گفتمان مسلط مشخص و دال مرکزی و شناور نیز بیان گردد. **ب: تبیین نظریه اجتماع گفتمانی؛** که باید مشخص گردد گفتمان‌ها به واقعیت‌ها چگونه معنا می‌دهند و از طریق ایجاد فرآیند غیریت‌سازی و مشخص کردن گفتمان مقابل و مخالف تبیین می‌گردد(حجازی و بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۳-۱۵).

مراحل انجام پژوهش حاضر به شرح ذیل می‌باشد:

۱- تعیین چارچوب نظری و گفتمانی تحلیل شامل مبانی هستی‌شناسی سیاسی، نظریه گفتمان و منطق آینده‌ساز تمدنی.

۲- انتخاب و گردآوری متون مورد نظر و دارای وزن مانند بیانات رهبران انقلاب، بیانیه گام دوم و اسناد مرتبط.

۳- مطالعه دقیق متون برای شناسایی و درک موضوعات محوری و تعیین موقعیت‌های گفتمانی در نسبت با افق‌های هستی‌شناختی و آینده‌ساز.

۴- شناسایی و استخراج دال‌های مرکزی برای سامان‌یافتن معنای گفتمان حول آن‌ها.

۵- شناسایی دال‌های شناور که معنای در عرصه و میدان نزاع محل اختلاف و رقابت است.

۶- بررسی نحوه پیوند و سازماندهی دال‌های اصلی و پیرامونی به یکدیگر برای ایجاد یک کل منسجم هماهنگ بین سطح گفتمان و هستی.

۷- تحلیل فرآیند تولید، تثبیت و جهت‌دهی معنا و تبیین چگونگی گذار معنا به کنش سیاسی الهی.

۸- شناسایی مرزهای گفتمانی و چگونگی تمایز و حذف گفتمان‌ها و مفاهیم رقیب در میدان معنا و قدرت.

۹- تثبیت یک معنای خاص به عنوان هژمونی و تثبیت گفتمان برتر براساس منطق هستی‌شناسی سیاسی و فعل آینده‌ساز الهی.

---

۱. Discourse analysis
۲. McLeod
۳. Laclau and Mouffe

۱۰- تولید الگوی سیاسی و تمدنی آینده‌محور برمبنای تلفیق سطوح گفتمانی، هستی‌شناختی و آینده‌ساز به منظور طراحی مسیر تحقق تمدن اسلامی.

جدول ۲: الگوی تلفیقی روش پژوهش

سطح	ماهیت	کنش	خروجی
گفتمان انقلاب اسلامی	سطح معنا	تحلیل دال‌ها و ساختارهای معنائی	کشف منطق معرفتی توحیدی
هستی‌شناسی سیاسی	سطح وجود	تبیین اراده الهی و کنش انسان سیاسی	فهم سیاست به مثابه تحقق وجود
آینده‌سازی/ تمدن‌سازی	سطح غایت	طراحی مسیر خلق آینده برمبنای فعل الهی	ترسیم افق تمدنی و کنش آینده‌ساز

یافته‌های پژوهش

همانطور که بیان گردید در تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه، شبکه‌ای از دال‌ها حول دال مرکزی شکل گرفته و نظام معنایی از طریق روابط تفاوت و تقابل تثبیت می‌گردد. براین‌اساس هستی‌شناسی سیاسی بیانگر نحوه وجود و بازنمایی قدرت در قالب مفاهیم زبانی و معنایی بوده که نه فقط در ساختار حکمرانی بلکه موجب اسلام سیاسی در متن جامعه می‌گردد.

گفتمان محور مطالعه، گفتمان انقلاب اسلامی است که از سه منبع اصلی تشکیل می‌گردد.

۱- بیانات امام خمینی(ره) که منبع شکل‌گیری دال‌های بنیادین مانند: اسلام ناب، ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی و استقلال امت.

۲- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای منبع بازتولید دال‌هایی مانند تمدن نوین اسلامی، خودسازی، دولت‌سازی و جامعه‌سازی.

۳- بیانیه گام دوم انقلاب به عنوان سند خلاصه نظام معنایی گفتمان در قالب نگاه به آینده جامعه.

بدین‌منظور بررسی تحلیلی از بیانات امام خمینی در صحیفه امام به ویژه در بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در موضوعات تمدن نوین اسلامی، خودسازی و جامعه‌سازی در بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴ و سند بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی منتشر شده در بهمن ۱۳۹۷، انجام گردید. همچنین تطبیق متنی با قانون اساسی جمهوری اسلامی در صورت لزوم نیز انجام شده است. چارچوب پژوهش براساس دو بعد اصلی تحلیل گفتمان برای فهم فرآیند تولید و تثبیت معنای گفتمان انقلاب اسلامی و بعد معرفتی برای هستی‌شناسی سیاسی جهت مدیریت جامعه اسلامی شکل گرفته است. تمام این منابع در چارچوب واحد تحلیل خواهند شد که ترکیبی از معنای واژگان و نشانه‌ای، بافت اجتماعی و تاریخی و ساخت معرفتی نهفته در گزاره‌ها است.

برای شناسایی دال‌های مرکزی سه معیار درنظر گرفته می شود:

۱- **تکرار و برجستگی زبانی**: واژه یا مفهوم در منابع گفتمان به‌صورت مداوم و با نقش محوری تکرار شود.

۲- **نقش انسجام‌بخش**: معنای سایر مفاهیم حول آن تنظیم و تثبیت شود.

۳- **دلالت کلان اجتماعی- سیاسی**: مخاطب آن را به‌عنوان هدف یا مبنای مشروعیت گفتمان درک کند.

همانطور که بیان گردید که منابع استخراج بیانات امام خمینی(۱۳۵۷-۱۳۶۷)، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای(۱۳۹۰-۱۴۰۳) و بیانیه گام دوم انقلاب(۱۳۹۷) می‌باشد. از این منابع هفت دال محوری که در تمام متون به صورت مستمر قابل اتکا و توجه هستند استخراج می‌شوند.

نکته قابل توجه نقش **اسلام ناب محمدی** است که محور تثبیت‌کننده معنا است و تمام دال‌های دیگر می‌توانند دال‌های شناور (سیال، مناقشه‌برانگیز، یا متغیر) باشند؛ یعنی مفاهیمی که معنایشان در رقابت بین گفتمان انقلاب و گفتمان رقیب در نوسان است. در ادامه هر دال با نقل‌قولی مستقیم از منابع اصلی ذکر شده صحه‌گذاری می‌گردد. این دال‌ها دارای بیشترین تاکید در سطح معنا هستند.

۱- دال "اسلام ناب محمدی": "باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای مآبی و تحجرگرایی اسلام امریکایی جدا کرده و به مردم مستضعفمان نشان دهیم"(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۷، جلد ۲۱: ص ۱۴۲ و ۱۴۳). "موضوع مهم و دارای اولویت، نگاه هوشمندانه‌ای است که فعالان دلسوز جهان اسلام باید به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی داشته باشند و از خلط و اشتباه میان این دو، خود و دیگران را برحذر بدارند"(آیت‌الله خامنه‌ای، پیام حج ۱۳۹۳).

نقش: همه مفاهیم سیاسی مانند عدالت، استقلال، جمهوری، مدیریت و آینده در نسبت با اسلام ناب معنا پیدا می‌کنند.

۲- دال "انسان مسئول و مومن": "شما باید خودتان را بسازید، و بعد ملت را بسازید. خودسازی به اینکه تمام ابعادی که انسان دارد، و انبیا آمدند برای تربیت آن- تمام ابعاد را- ترقی دهید؛ جنبه علمی، همه ابعاد علم؛ جنبه اخلاقی، همه ابعاد اخلاق؛ تهذیب نفس، وارسته کردن نفس از تعلقات دنیا؛ که سرمنشا همه کمالات وارسته شدن نفس از تعلقات است، و بدبختی هر انسان تعلق به مادیات است"(امام خمینی(ره)، ۱۳۵۸، جلد ۸: ص ۲۶۷) . "پیروزی بزرگ در این است که انسان بر نفس خود پیروز باشد"(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۰، جلد ۱۶: ص ۷۷). "انقلاب اسلامی تنها انقلابی است که یک چله‌ی پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است"(بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

نقش: این دال پیونددهنده میان معرفت و کنش است، انسان در گفتمان انقلابی تماشاگر نبوده و عامل تحقق معنا است.

۳- دال "استقلال و آزادی": "از جوانان می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را ولو با تحمل رنج و زحمت، فدای تجملات، عشرت‌ها، بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند"(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸: ۳۹). "استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به‌معنای حق تصمیم‌گیری و عمل‌کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیّه الهی به انسانهایند و هیچ کدام تفضّل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظّف به تأمین این دو هستند"(بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷). "جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد"(اصل ۱۵۴ قانون اساسی، ۱۳۵۸).

نقش: دال هویتی- سیاسی که هسته اصلی مقاومت در برابر گفتمان رقیب(مدرنیته و سکولار) است.

۴- دال "عدالت": "پیامبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی"(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸: ۲۲). "عدالت اساس پیشرفت و پیشرفت بدون عدالت همان نتیجه‌ای را خواهد داشت که تمدّن پرجلوه غرب، امروز به آن دچار شده است" (آیت‌الله خامنه‌ای، ۰۶ /۰۶ /۱۳۹۲). عدالت در صدر هدف‌های اصلی همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدس در همه‌ی زمان‌ها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی، همه‌جا و همه‌وقت ممکن و فریضه‌ای بر عهده همه بویژه حاکمان و قدرت‌مندان است"(بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

نقش: دال ارزش محور که نسبت سیاست و اخلاق را تثبیت می‌کند و میدان تمایز با سرمایه‌داری غرب است.

۵- دال "پیشرفت و تمدن نوین اسلامی": "اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که در تربیت انسان، جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد"(امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸: ۱۷). "هدف اصلی دیگر دولت اسلامی فراهم ساختن مقدمات تشکیل جامعه اسلامی است. جامعه برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، دارای عزت ملی و استغنای ملی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه و جامعه‌ای بدون سکون، بدون توقف و در حال پیشروی دائم"(آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۴ /۰۷ /۱۳۹۰). "دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدّن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظما است، نزدیک کنید"(بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

نقش: دال آینده‌محور گفتمان، همه معانی حول آینده مطلوب سازمان می‌یابند و تحقق آن معادل پیروزی گفتمان است.

۶- دال " ولایت": "ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست"(امام خمینی(ره)، ۱۳۵۸ جلد ۱۰: ص ۳۰۸). "ولایت فقیهی که امام بزرگوار ما معنا کردند، تعریف کردند، مطرح کردند و بعد پیاده کردند و بعد خود آن بزرگوار مظهر تام و تمام و کاملش بود - که هر کس ایشان را از نزدیک می‌شناخت، هرچه که می‌گذشت، خصوصیات برجسته و ممتاز این مرد بیشتر برای او آشکار می‌شد - یعنی یک مدیریت زنده و بالنده و پیشرونده"(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). "در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد"(اصل ۵ قانون اساسی، ۱۳۵۸).

نقش: دال ساختاری؛ نگهدارنده پیوند الهی- اجتماعی و تضمین‌کننده وحدت معنا در گفتمان.

۷- دال " دانش‌محوری و سرمایه دانایی نسل جوان ": "اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان وجوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت"(امام خمینی، ۱۳۶۸: ۴۰). "دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور است. اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آن‌ها است صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. اکنون جوانان بسیار با بصیرت و معنویت هستند و حتی در این موارد از سطح جوانان اول

انقلاب بالاتر هستند"(بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷). "اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم"(آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۴).

نقش: دال تحولی و پیونددهنده حال و آینده به عنوان نیرو زنده استمرار معنا.

هشت دال که معنای آن‌ها در منازعه گفتمان انقلاب و گفتمان‌های رقیب به صورت باز و سیال است به شرح جدول ۳ می‌باشد.

جدول ۳: دال‌های سیال گفتمان انقلاب اسلامی

ردیف	دال شناور	حوزه بحث	تحلیل
۱	آزادی	سیاست/اخلاق	معنای آن بین آزادی انسانی در چارچوب توحید و آزادی فردی سکولار در نوسان است. در گفتمان انقلاب پیوند با مسئولیت الهی و نه خودبنیادی انسانی دارد.
۲	مردم‌سالاری	مشروعیت/ حاکمیت	در نسبت میان ولایت الهی و رای مردم معنا می‌یابد، گفتمان آن را مردم‌سالاری دینی می‌داند.
۳	عدالت اجتماعی	اقتصاد/ قدرت	تعبیر آن میان عدالت توزیعی الهی و عدالت رفاهی یا اقتصادی شناور است.
۴	پیشرفت(کمال)	توسعه/ تمدن	پیشرفت مادی و معدنی نقطه مقابل توسعه و پیشرفت صرف مادی وجود دارد.
۵	آینده	زمان/ تاریخ	در گفتمان انقلاب، آینده برابر با تحقق الهی براساس عبرت گذشته اما در گفتمان مقابل آینده ساخته و محصور بشر می‌باشد.
۶	عدالت جنسیتی	هویت/ فرهنگ	برابری میان زن و مرد با تکریم تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در مقابل با برابری جنسیتی مطلق سکولار قرار دارد.
۷	علم	دانش/ قدرت	علم در خدمت بشر و سعادت دنیوی و اخروی در مقابل علم بی‌غایت مادی و آزاد در هرگونه استفاده از آن قرار دارد.
۸	سعادت	اخلاق/ توسعه	کمال معنوی و هدف غایی خلقت در مقابل تسخیر فناوری برای پیشرفت دنیوی قرار دارد.

حال در این‌جا به بیان زنجیره‌های هم‌ارز و متفاوت با توجه به دال‌های مرکزی و شناور می‌پردازیم. فرمول بنیادین زنجیره هم ارز اسلام ناب⇔ ایمان⇔ عدالت⇔ ولایت⇔ علم⇔ استقلال⇔ پیشرفت که این زنجیره در جدول ۴ به طور کامل تبیین می‌گردد.

جدول ۴: زنجیره هم‌ارز دال‌ها

سطح	پیوند هم‌ارزی	معنای گفتمانی	نتیجه معرفتی
۱	اسلام ناب- ایمان- ولایت	سیاست عین دیانت	مشروعیت ناشی از معرفت الهی
۲	عدالت- استقلال- پیشرفت	تحقق جامعه الهی با آزادی از سلطه و اجرای عدالت	تحقق تمدن نوین اسلامی

۳	علم- پیشرفت- آینده	علم ابزار تحقق وعده الهی و تمدن اسلامی	آینده‌محوری و آینده‌سازی در امور
۴	مومن- ولایت- عدالت	انسان، مسئول تحقق تجلی توحید در اجتماع	کنشگر توحیدی
۵	عدالت- علم- سعادت	عدالت تضمین‌کننده مسیر علمی به سوی سعادت انسانی	عقلانیت دینی کاربردی

در ادامه و در جدول ۵ محور تفاوت با گفتمان‌های رقیب مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

جدول ۵: زنجیره تفاوت دال‌ها

دال گفتمانی انقلاب	دال گفتمانی رقیب	محور تفاوت	نوع بحث معنایی
اسلام ناب	اسلام آمریکایی/ سکولاریسم	مشروعیت	دینی دربرابر سیاسی محض
عدالت	برابری اقتصادی	اخلاق	عدالت وجودی دربرابر عدالت ابزاری
علم	عقل ابزاری	معنویت	علم قدسی دربرابر علم سکولار
ولایت	دموکراسی مطلق	منبع هدایت	معنویت جمعی دربرابر قراداد اجتماعی
آزادی	فردگرایی سکولار	حقوق فردی	عبودیت الهی در خودبنیادی
کمال	توسعه و رفاه مادی	غایت زندگی	تمدن توحیدی دربرابر مدرنیته انسان محور

به طور کلی از زمان شکل‌گیری و ارائه گفتمان انقلاب؛ بنا به فراخور زمانی و قدرت‌پیدان کردن دیدگاه‌های رقیب، سه گفتمان اصلی در مقابل گفتمان انقلاب قرار داشته است.

جدول۶: گفتمان‌های رقیب

قطب گفتمانی	مبنای معرفتی	جهت تاریخی	نسبت با گفتمان انقلاب
گفتمان مدرن	خودبنیادی عقلانی و تجربه‌گرایی زمینی	آینده فناوری محور	رقیب اصلی و مبنایی
گفتمان پست‌مدرن	شک‌گرایی در معنا و شالوده‌شکنی	اکنون‌گرایی و نفی غایت انسان	رقیب نرم و فرهنگی
گفتمان سنت‌گرا	تقلیدگرایی و دین‌گرایی جدا از حکومت	گذشته‌گرایی	گفتمان درون دینی و فرعی

گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت بنیادین اسلام ناب محمدی، در مقام گفتمان توحیدی- آینده‌محور قرار دارد که هر سه رقیب را به چالش جدی می‌کشد. نه در گذشته ایستا مانده و تحرک ندارد، نه در آینده نوین حل می‌شود و نه اجازه نفوذ فرهنگی به پست‌مدرن می‌دهد.

جدول ۷: معنای مفاهیم کلیدی در گفتمان‌های رقیب

مفهوم کلیدی	معنا در گفتمان انقلاب	معنا در گفتمان مدرن	معنا در گفتمان پست‌مدرن	معنا در گفتمان سنتی	نوع نزاع
آزادی	آزادی در عبودیت الهی	آزادی در خودبنیادی	آزادی نسبی در هویت‌های متکثر و متناقض	اطاعت و جبر محض	نزاع در مبانی هستی‌شناسی
عدالت	تحقق توحید در اجتماع	برابری مادی	عدالت نسبی و پراکندگی قدرت	عدل صوری	نزاع در ارتباط دین و جامعه
علم	معرفت الهی	دانش ابزاری	چندروایتی و نسبی	علم تقلیدی	نزاع درباره منشاء علم
کمال	تمدن نوین اسلامی	توسعه مادی صرف	پیشرفت غیرقطعی و چندتکه و تا حدودی استثمارگر	مقاومت دربرابر تغییر	نزاع در استفاده
انسان	عبد و جانشین خدا	خودبنیاد و انسان‌گرایی	جامعه محوری مرکززدایی از انسان	مرید منفعل	نزاع در ماهیت انسان
آینده	تحقق وعده الهی و مهدوی	پیشرفت شگرف فناوری و اقتصادی	چشم‌انداز چندگانه و غیرقطعی	تکرار گذشته	غایت هستی و انسان

بعد از تعیین دال‌های اصلی، شناور و زنجیره هم‌ارز و تفاوت و براساس جداول فوق چارچوب پژوهش حاضر به صورت ذیل تعریف می‌گردد.

جدول ۸: از معنا به وجود و از وجود به آینده

سطح	منطق تحلیلی	واحد معنا	جهت تاریخی	نتیجه هستی‌شناختی
گفتمان	کشف معنا و موقعیت‌های گفتمانی	دال‌ها و زنجیره‌های دلالتی	اکنون تاریخی	تولید معنای سیاسی
هستی‌شناسی سیاسی	تبیین کنش وجودی معنا	افق‌های اراده و فعل الهی	تاریخ هستی	تحقق وجود سیاسی
آینده‌سازی تمدنی	ترجمه اراده الهی به افق آینده‌ساز	غایت‌های تمدنی و نظام معنایی آینده	آینده توحیدی	طراحی مسیر تحقق تمدن اسلامی

برآیند سه سطح تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی واجد منطق سه‌گانه معنا–وجود–آینده است؛ به‌گونه‌ای که معناهای گفتمانی در سطح هستی‌شناسی سیاسی به افعال وجودی ترجمه می‌شوند و در سطح آینده‌سازی تمدنی به طراحی افق‌های توحیدی منجر می‌گردند. بدین ترتیب، سیاست در منطق انقلاب اسلامی نه کنشی قدرت‌محور بلکه فعلی الهی برای تحقق تاریخ آینده توحیدی است.

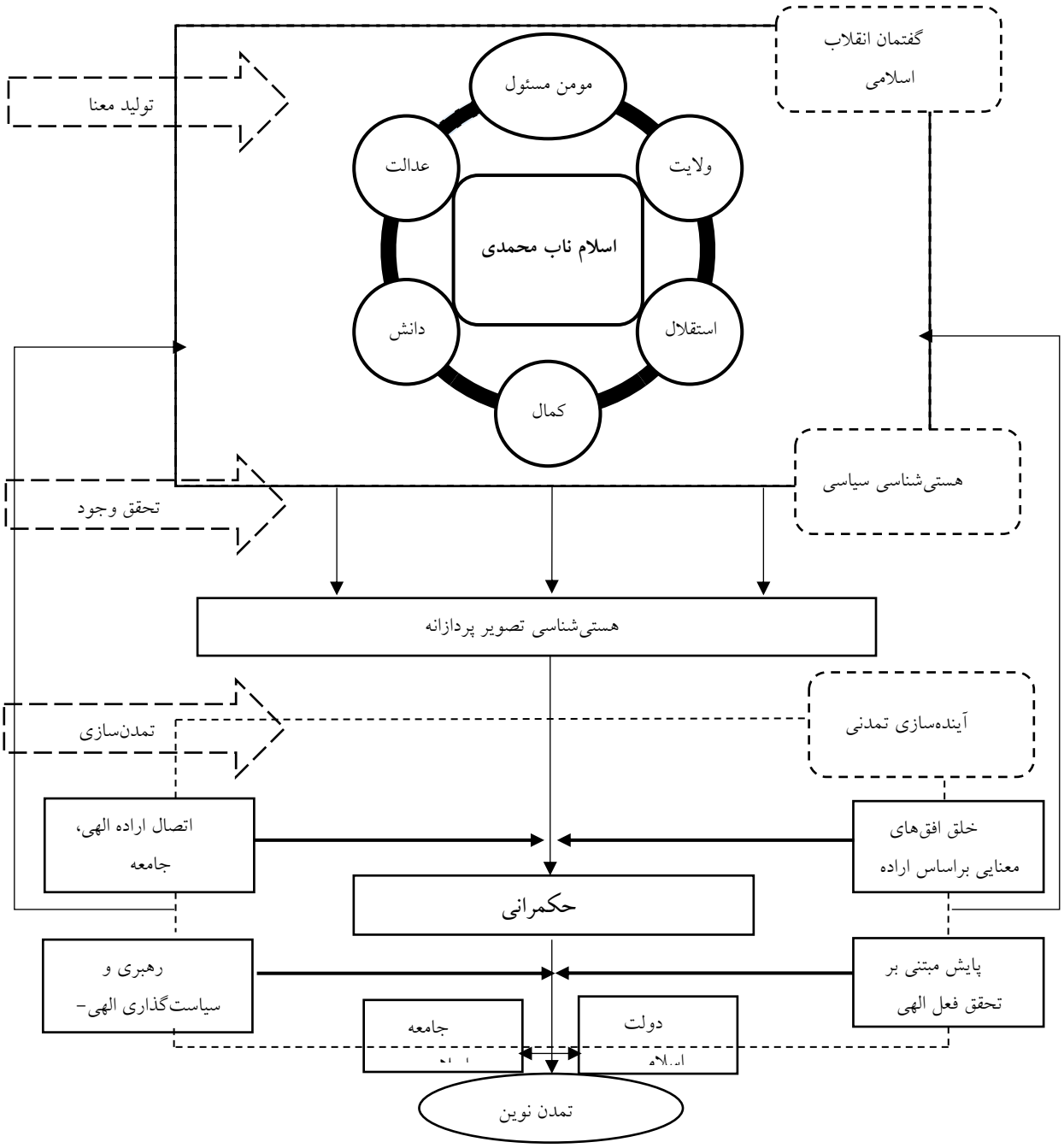

شکل ۱: الگوی پژوهش حاضر

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، تبیین نقش هستی‌شناسی سیاسی در فرآیند آینده‌سازی تمدنی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی به وسیله چارچوبی تلفیقی برای فهم و تحقق فعل آینده‌ساز در فلسفه سیاسی معاصر بود. ساختار نظری پژوهش مبتنی بر چارچوب سه سطحی گفتمان، هستی‌شناسی و آینده‌سازی است که در سطح گفتمان از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه و در چارچوب یک هستی‌شناسی تصویر پردازانه، در سطح دوم از هستی‌شناسی سیاسی مارچارت، و در سطح سوم از رویکرد آینده‌پژوهی هنجاری میلر و پولی، استفاده گردید. براین‌اساس مراحل بازخوانی متون انقلاب اسلامی براساس دیدگاه‌های امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای و بیانیه گام دوم انقلاب، انجام و به شناسایی دال‌های مرکزی و شناور، ترسیم زنجیره‌های هم‌ارزی و تمایز، تحلیل میدان گفتمانی و در نهایت تولید الگوی سه سطحی پژوهش منتهی گردید. الگوی نهایی پژوهش بر سه سطح تحلیلی استوار است.

۱- گفتمان انقلاب اسلامی(سطح زیربنایی)- سطح معنایی

۲- هستی‌شناسی (سطح میانی)- سطح وجودی

۳- تمدن‌سازی(سطح آشکار)- سطح کارکردی و تحقق غایت

نوآوری اصلی پژوهش ایجاد مفهوم هستی‌شناسی سیاسی به عنوان چارچوبی برای فهم سیاست بر پایه آینده‌شناسی الهی است که منجر به ارائه الگوی سه سطحی گفتمان، هستی‌شناسی و تمدن‌سازی می‌گردد. این الگو پیوندی نظام‌مند میان معنا، مبنا و کارکرد برقرار کرده و براین‌اساس سیاست را نه به عنوان کنش قدرت، بلکه به مثابه تحقق تاریخی اراده الهی در مدیریت ساخت تمدن اسلامی بازتعریف می‌کند.

نتیجه اصلی مطالعه حاضر این است که در تفکر انقلاب اسلامی:

۱- سیاست، امری وجودی و غایت‌مدار و نه صرفا قدرت‌طلبانه است.

۲- انسان محور تاریخ الهی و مامور ساخت تمدن آینده برمبنای توحید است.

۳- آینده عرصه تحقق وعده الهی و تجلی آن در ایجاد جامعه و دولت اسلامی است.

گفتمان انقلاب اسلامی صرفا یک نظام فکری یا ایدئولوژیک نیست، بلکه چارچوبی هستی‌شناختی برای بهره‌برداری از آن در حوزه‌های مختلف کارکردی جامعه امروز است. مفاهیمی همچون ایمان، عدالت، علم و پیشرفت اساس تشکیل جامعه نوین هستند. سیاست در این بستر به جای تکیه بر قدرت یا رقابت مادی، به ابزاری برای تحقق اهداف توحیدی و غایی تبدیل می‌گردد. از منظر کاربردی نتایج این پژوهش به طراحی الگوی آینده‌سازی تمدنی منتهی شده است؛ الگویی که می‌تواند سنگ‌بنای حکمرانی، سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و سایر الزامات ساخت و اداره جامعه باشد. پژوهش حاضر در مسیر فهم رابطه میان انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نشان داد که انقلاب را نمی‌توان صرفا یک رخداد سیاسی یا اجتماعی دانست؛ بلکه باید آن را تحقق یک دگرگونی هستی‌شناختی در نسبت انسان، زمان و امکان فهم کرد. در این مفهوم انقلاب نه صرفا اراده‌ای برای تغییر قدرت، بلکه ظهور یک کنش‌گر آینده‌ساز است که در پی گشودن افق‌های جدید معنا، وجود، کنش و تمدن‌سازی است.

۱- سطح گفتمان: دال‌های محوری و منطق تمایز

در سطح گفتمان، پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از دال‌های محوری را حول دال مرکزی و در قالب یک نظام معنایی جدید سامان داده است، دال‌هایی چون ولایت، عدالت، استقلال و انسان مسئول که هریک از بعد معنا و کارکرد در تمایز با مفاهیم گفتمان‌های مدرن و دین‌جدا هستند. این‌دال‌ها به جای تکیه بر منطق بازنمایی بر منطق حضور استوارند؛ یعنی جهان را از درون خود متحول می‌کنند. بدین ترتیب اگر گفتمان‌های انسان‌گرا، عمل‌گرا و حتی فرانوگرا با دال‌هایی چون پیشرفت و فناوری آینده زمان را خطی و آینده را پروژه‌ای قابل پیش‌بینی و طراحی می‌داند، گفتمان انقلاب، آینده را به مثابه‌ی وعده الهی و امکان تحقق آن از طریق کنش در اکنون می‌داند.

۲- سطح هستی‌شناسی: از طراحی تا فعل حضور

در سطح هستی‌شناسی یافته‌ها نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی دارای مولفه‌های جهان‌بینی تصویر پردازانه از آینده می‌باشد. جهان‌بینی مدرن، آینده را محصول طراحی و قدرت را توانایی تحقق آن می‌داند. در مقابل از منظر هستی انقلاب، آینده چیزی درون اکنون و در استمرار فعل الهی است. از این رو فعل آینده‌ساز به معنای طراحی و یا پیش‌بینی نیست؛ بلکه نوعی کنش و مشارکت‌گری در خلق معنا و امکان است.

۳- سطح تمدن‌سازی: از جامعه به امت تمدن‌ساز

در سطح تمدنی، گفتمان انقلاب اسلامی یک افق تمدنی می‌گشاید که هدف آن نه صرفا ساخت نهادهای جدید بلکه بازتولید هستی حول محور معنا و غایت الهی است. تمدن در این معنا محصول برنامه‌ریزی صرف نیست، بلکه میدان تداوم فعلیت الهی در روند تاریخ است. بنابراین تمدن‌سازی اسلامی همان حرکت انسان در مسیر تحقق بندگی و اراده الهی است. برخلاف مدرنیته که تمدن یعنی انباشت قدرت و کنترل فضا، در تمدن اسلامی به معنای بسط امکان الهی در ساخت مشترک واقعیت می‌باشد.

در نتیجه انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یک جریان هستی‌شناختی و تمدن‌ساز درک کرد که در سه سطح شکل می‌گیرد:

- ✓ در سطح گفتمان، بازتولید مفاهیم بنیادین و دگرگونی در منطق معنا
- ✓ در سطح هستی‌شناسی، عبور از آینده‌ی طراحی شده به آینده‌ای برآمده از کنش جمعی اکنون
- ✓ در سطح تمدن‌سازی، بالفعل‌سازی هستی‌شناسی در صورت‌های اجتماعی و تاریخی

در نهایت می‌توان گفتمان انقلاب اسلامی را به مثابه طرحی دانست که در آن هستی‌شناسی سیاسی و فرآیند تمدن‌سازی درهم تنیده‌اند و افق الهی تاریخ را دربرابر مدل‌های مدرنیستی ارائه می‌کند؛ طرحی که در آن، آینده نه یک پروژه طراحی شده، بلکه امتداد کنش حضوری مومنان در اکنون تاریخی است. برخلاف تحلیل‌های جدید که رهایی از بحران‌های فعلی را در گریز از نظم برنامه‌ریز و قدرت‌های تاسیس‌گر می‌جویند، گفتمان انقلاب اسلامی کنش‌گری را در حضور تاریخی و فعل جمعی و نه فرار از تاریخ و نهاد معنا می‌کند. این گفتمان به‌جای آینده‌سازی بر مبنای طراحی خطی و تکنوکرات، به فعلیت زمان قدسی و کنش رهایی‌بخش یعنی تحقق حضور الهی در اکنون تاریخ و تبدیل شدن انسان به فاعل تمدن‌ساز تاکید دارد، و بدین‌ترتیب گونه‌ای هستی‌شناسی تمدن‌ساز را پایه‌گذاری می‌کند که در آن پیوند مستمر میان خدا، تاریخ و جامعه امکان جهان‌سازی نوین

را فراهم می‌نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در قیاس با الگوهای پسامدرن نیز که غالبا به عنوان راه‌حل برای چالش‌ها و بحران‌های مدرنیسم معرفی می‌شوند، برنامه‌ریزی گریزان(پاوانی و همکاران، ۲۰۲۴: ۵۱)، قدرت بی‌تاسیس(فوسکو[۱]، ۲۰۲۳: ۵۸ و آگامبن[۲]، ۲۰۱۶: ۲۶۸) و آینده‌گرایی استعمارزدا(لاسل‌وبستر، ۲۰۲۵: ۲۰)؛ کماکان در قلمرو حضور اجتماعی بدون افق الهی مانده که فقط نظم مدرن را زیر سوال برده و شالوده‌شکنی می‌کنند. درواقع رویکرد پساساختارگرایانه به عنوان جریان اصلی مخالف مدرنیته که بر تغییر بنیان‌های مدرن و ساختارگرایانه تمرکز داشته و از این منظر بر گسست، تعلیق و فقدان بنیان معنایی در سیاست و هستی توجه می‌کند، در نهایت به نوعی رهایی انسان‌محور در افق تعلیق و بی‌بنیادی می‌انجامد، رهایی که به ظاهر با ثبات و چارچوب مدرن، در تقابل است، اما به سبب فقدان افق غایت‌مند(تقریبا در تمامی رویکردهای فرامدرن وجود دارد) همچنان از بعد مبانی و اصول بنیادین، وابسته به ریشه‌های مدرنیسم است. به عبارت دیگر گفتمان انقلاب و سایر رویکردهای انتقادی در به چالش‌کشدن مدرنیته در کنار هم بوده(که این خود گواهی بر شکست مدرنیسم است) ولی از منظر ایجاد بنیانی منسجم با یکدیگر متفاوت هستند؛ زیرا همانطور که بیان شد رویکردهای فرا مدرن در ایجاد شالوده و بنیان جدید ناتوانند. در افق توحیدی، خلاء به معنای عاری از هر چیز غیرحق و تعلیق همان انتظار قدسی معنا می‌یابد که رهایی را در نه در فقدان بنیان بلکه در تحقق فعلیت الهی در اکنون تاریخ می‌جوید.

در نتیجه می‌توان گفت انقلاب اسلامی به مثابه یک جریان پیوسته(نه پدیده‌ای دفعی)، منعطف(قابل اصلاح پیوسته)، هویت‌ساز(هویت فردی و جمعی) و آینده‌ساز(کنش‌سازی اکنون)؛ وارد افق الهی- تمدنی شده و توانایی ایجاد یک تمدن اسلامی نوین را به عنوان غایت تاریخ و تحقق وعده الهی دارد. در آثار پژوهشگران متاخر نیز این موضوع بیان شده که انقلاب اسلامی از ظرفیت تمدن‌سازی برای تحقق آرمان الهی که غایت و فرجام تاریخ نیز تلقی می‌شود، برخوردار بوده و هست(نجفی، ۲۰۲۴: ۱۱۵؛ رجبی، ۲۰۱۹: ۲۲ و نجفی و غلامی، ۲۰۱۹: ۱۲۱). نقطه عطف بیانیه گام دوم انقلاب، نیز تاکید بر ایجاد تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که مسیر خود را از انقلاب اسلامی آغاز کرده و با ایجاد یک نظام سیاسی برخاسته از مبانی توحیدی استقرار می‌یابد و سپس از رهگذر جامعه‌سازی و دولت‌سازی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی به سوی تحقق کامل پیش می‌رود. علاوه‌براین تمدن‌سازی اسلامی و تمدن نوین اسلامی ریشه در اندیشه‌ی علمای بزرگ و دانشمندان اهل معرفت و اسلام‌شناسان عمیق در تاریخ نزدیک به ما نیز دارد.

قدردانی

این مقاله از طرح پسادکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) با شماره قرارداد **۱/۲۷۰۹۸۸/د** استخراج گردیده است. بدین‌وسیله نویسندگان مقاله مراتب سپاس‌گزاری خود را از حمایت دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین از پژوهش پسادکتری که مقاله حاضر برگرفته از آن می‌باشد را اعلام می‌دارند.

۱. Fusco
۲. Agamben

فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

امام خمینی.(۱۳۰۰–۱۳۶۸)، صحیفه امام. جلد ۱–۲۱. https://emam.com/

امام خمینی.(۱۳۶۸)، وصیت‌نامه الهی– سیاسی امام. http://www.imam-khomeini.ir/

آیت‌الله خامنه‌ای.(۱۳۹۰–۱۴۰۴)، بیانات ایشان و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. https://farsi.khamenei.ir/

باقری، کاظم.(۱۳۸۸)، هستی‌شناسی فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه. فصل‌نامه قبسات، ۱۴(۵۱)، ۱۰۵–۱۳۸.

بهروزی لک، غلامرضا و کفیلی، رضا.(۱۴۰۳)، الگوی گفتمان‌سازی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. علوم سیاسی، ۲۷(۲)، ۶۴–۱۰۸. Doi: ۱۰,۲۲۰۸۱/psq.۲۰۲٤,٦٨٢٢٥,٢٨٦١

تقی‌لو، فرامرز.(۱۳۹۶)، از سیاست‌شناسی تا سیاست‌ورزی: هستی‌شناسی نسبت سیاست و امر سیاسی. پژوهش سیاست نظری، ۱۲(۲۲)، ۲۹–۵۲.

توکلی‌محمدی، مرتضی.(۱۳۹۶)، گفتمان انقلاب اسلامی و حوزه علمیه انقلابی از دیدگاه مقام معظم رهبری. سیاست متعالیه، ۵(۱۷)، ۱۳۶–۱۱۷.

حجازی، سید نصراله و بهرامی، وحید.(۱۳۹۸)، کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در رشته علوم سیاسی. روش شناسی علوم انسانی، ۲۵(۹۹)، ۱–۱۸. Doi: ۱۰,۳۰٤۷۱/mssh.۲۰۱۹,۱۵۷۵

دارا، جلیل و کرمی، مصطفی.(۱۳۹۲)، آزاداندیشی در گفتمان انقلاب اسلامی. پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۳(۶)، ۱۲۰–۹۱.

رضاقلی، امیر.(۱۴۰۳)، درآمدی بر ضرورت آینده‌پژوهی اسلامی و توجه به سطوح آن با تمرکز بر نهج‌البلاغه. فصل‌نامه آینده‌پژوهی راهبردی، ۳(۱۱)، ۱۲۹–۱۵۰. Doi: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۲۸۲۱۲۵۹۲,۱٤۰۳,۳,۱۱,٦,۲

رهبری، مهدی.(۱۳۸۶). شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران. پژوهش حقوق عمومی، ۹(۲۳)، ۸۹–۱۴۴.

سقا، فرشته، فتاحی‌زاده، فتحیه و شفیعی سروستانی، ابراهیم.(۱۳۹۴)، نقش اراده انسان در تحقق آینده موعود از منظر قرآن. انسان‌پژوهی دینی، ۱۱(۳۲)، ۴۹–۶۸.

شیرافکن، مجتبی، اشرفی، اکبر و شیرازی، حبیب‌الله.(۱۴۰۳)، مبانی گفتمان انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی(ره). گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۲)، ۴۵–۶۶. Doi:۱۰,۷۱۷۲۳/dir.۲۰۲٤,۱۰٦۷۹۹۲

شیروانی‌ناغانی، مسلم، کولیوند، خلیل، ایجابی، ابراهیم و محمدبیگی، فاطمه.(۱۴۰۲)، بازنمون مطالعات حوزه آینده‌پژوهی در نشریات علمی ایران از سال ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۱. آینده‌پژوهی ایران، ۸(۲)، ۱–۳۰. Doi:۱۰,۳۰٤۷۹/JFS.۲۰۲۳,۱۸۱۷۸,۱٤۵۲

صادقی، عبدالله و واسطی، عبدالحمید.(۱۳۹۹)، تأثیر مبنای هستی‌شناسی در تولید تئوری انسان‌شناسی دینی. پژوهش‌نامه کلام، ۷(۱۲)، ۲۲۵–۲۴۵. Doi:۱۰,۲۲۰۳٤/pke.۲۰۲۰,٤۹۱۸

کسرایی، محمدسالار و پوزش‌شیرازی، علی.(۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلائه و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصل‌نامه سیاست، ۳۹(۳)، ۳۳۹-۳۶۰.

لک‌زایی، نجف، الهامی، علی، و لک زایی، رضا. (۱۳۹۹)، نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی. فصل‌نامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳(۱)، ۲۹-۵۸. Doi: ۱۰,۲۲۰۷۰/nic.۲۰۲۱,۱٤۰۰٦,۱۰۷۵

نباتیان، محمد اسماعیل.(۱۴۰۳)، گفتمان انقلاب اسلامی؛ مبانی و مؤلفه‌ها. گفتمان انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۱۷-۲۵.

نباتیان، محمد اسماعیل.(۱۴۰۰)، گفتمان انقلاب اسلامی و مواجه با چالش بدیل سازی. فصل‌نامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۰(۱)، ۷-۲۹.

Agamben, G. (۲۰۱٦). The Use of Bodies. Stanford University Press.

Bahrampour, M. and Nazari, A. A. (۲۰۲۵). Ontological dimensions of post-foundational political thought and Reinvention of the Political. Islamic Political Thought, ۱۲(۱), ۱-۳۱. Doi: ۱۰,۳۰٤۹۷/ipt.۲۰۲۵,۲٤۷۵۹۱,۱۰۳۳

Bell, W. (۱۹۹۷). Foundations of futures studies: Human science for a new era, Volume ۱: History, purposes, and knowledge. New Brunswick: Transaction Publishers.

Blaser, M. (۲۰۱۳a). Ontological conflicts and the stories of peoples in spite of Europe: Toward a conversation on political ontology. Current Anthropology, ٥٤(٥), ٥٤٧–٥٦٨. https://doi.org/۱۰,۱۰۸٦/٦۷۲۲۷۰

Chen, Jiaoyan, Mashkova, Olga, Zhapa-Camacho, Fernando, Hoehndorf, Robert and He, Yuan and Horrocks, Ian. (۲۰۲۵). Ontology Embedding: A Survey of Methods, Applications and Resources. arXiv e-prints. https://doi.org/۱۰,٤۸٥٥۰/arxiv.۲٤۰٦,۱۰۹٦٤

Chipato, F., & Chandler, D. (۲۰۲۳). After the end of the world? Rethinking temporalities of critique and affirmation in the Anthropocene. International Relations, ۳۹(۳), ۳٤۳-۳٦٤. https://doi.org/۱۰,۱۱۷۷/۰۰٤۷۱۱۷۸۲۳۱۱۹٤۷۱۰

Daly A. (۲۰۲۲). Ontology and Politics: Interdependence and Radical Contingency in Merleau-Ponty's Political Interworld. Hum Stud. ٤٥(۲):۳٤۱-۳٥۹. Doi:۱۰,۱۰۰۷/s۱۰۷٤٦-۰۲۲-۰۹٦۲۸-٤

Ehrnström-Fuentes M, Böhm S. (۲۰۲۳), The Political Ontology of Corporate Social Responsibility: Obscuring the Pluriverse in Place. J Bus Ethics.۱۸٥(۲):۲٤٥-۲٦۱. Doi:۱۰,۱۰۰۷/s۱۰٥٥۱-۰۲۲-۰٥۱۷٥-۱

Fusco, G.-G. (۲۰۲۳). Form of Life: Agamben and the Destitution of Rules. Edinburgh University Press. http://www.jstor.org/stable/۱۰,۳۳٦٦/j.ctv۳۲vqh۱j

Goldman, L. (۲۰۲٤). Experimentation and the future(s) of political hope. European Journal of Social Theory, ۲۷(۲), ۳۱٤-۳۳۱. https://doi.org/۱۰,۱۱۷۷/۱۳٦۸٤۳۱۰۲٤۱۲۲۹٦٥۳

Inayatullah, S. (۱۹۹۸). Causal layered analysis: poststructuralism as method, Vol.۳۰(۸), pp.۸۱٥-۸۲۹. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/S۰۰۱٦-۳۲۸۷(۹۸)۰۰۰۸٦-X

Inayatullah, S. (۲۰۰٤), The Causal Layered Analysis (CLA) Reader Theory and Case Studies of an Integrative and Transformative Methodology, Tamkang University.

Inayatullah, Sohail. (۲۰۱۳). Futures Studies. Theories and Methods. There's a Future. Visions for a Better World. ۳٦-٦٦. https://www.researchgate.net/publication/۲۸۱٥۹٥۲۰۸

Joronen, M., & Häkli, J. (۲۰۱٦). Politicizing ontology. Progress in Human Geography, ٤١(٥), ٥٦١-٥٧٩. https://doi.org/١٠,١١٧٧/٠٣٠٩١٣٢٥١٦٦٥٢٩٥٣

Jessop, Bob. (۲۰۰٥). Political ontology, political theory, political philosophy, and the ironic contingencies of political life. Der Mensch-ein Zoon Politikon. ١٨٩-٢٠٨.

Kramm, M. (۲۰۲۱). The role of political ontology for Indigenous self-determination. Critical Review of International Social and Political Philosophy, ٢٧(٥), ٧١٤–٧٣٥. https://doi.org/١٠,١٠٨٠/١٣٦٩٨٢٣٠,٢٠٢١,١٩٩٧٢٥٠

Lacelle-Webster, A. (۲۰۲۳). Democratic politics and hope: An Arendtian perspective. European Journal of Political Theory, ٢٣(٤), ٤٧٧-٤٩٨. https://doi.org/١٠,١١٧٧/١٤٧٤٨٨٥١٢٣١١٨٥٢٢٣

Marchart, O. (۲۰۱۸). Thinking Antagonism: Political Ontology after Laclau. Edinburgh University Press. https://doi.org/١٠,١٥١٥/٩٧٨١٤٧٤٤١٣٣٢٩

Marchart, O. (۲۰۱۹). Conflictual Aesthetics: Artistic Activism and the Public Sphere. Sternberg Press.

McLeod, Saul. (۲۰۲٤). Introducing Discourse Analysis for Qualitative Research. Doi:١٠,١٣١٤٠/RG.٢,٢,١٥٣٩١,٥٧٧٦٢

Miller, R. (Ed.). (۲۰۱۸). Transforming the future: Anticipation in the ۲۱st century. Taylor & Francis / UNESCO. Doi:١٠,٤٣٢٤/٩٧٨١٣٥١٠٤٨٠٠٢

Morgan, J. (۲۰۲٤). Theory as time travel: Patomäki, World Statehood and possible futures. Journal of Critical Realism, ٢٣(٣), ٣٣٤–٣٥٠. https://doi.org/١٠,١٠٨٠/١٤٧٦٧٤٣٠,٢٠٢٤,٢٣٥٨٤٦٤

Najafi, M. (۲۰۲٤). A Theory of Islamic Modern Civilization: Bridging Philosophical and Historical Perspectives. Iranian Politics and Law Quarterly, ٢(١), ١١٥-١٤٣. Doi: ١٠,٢٢٠٣٤/irpl.٢٠٢٤,١٩٤٤٠٤

Najafi, M. and Gholami, R. (۲۰۱۷). Islamic revolution and its pivotal role in the formation of Islamic modern civilization with an emphasis on the doctrine of Imamate. Islamic Revolution Studies Quarterly, ٥٥, ١٢١-١٤٠.

Pabst, A. (۲۰۱۲). The Politics of Paradox: Metaphysics Beyond Political Ontology. Telos. ١٦١(٤). Doi:١٠,٣٨١٧/١٢١٢١٦١٠٩٩

Paipais, V. (۲۰۱۷). Political ontology and International Political Thought: Voiding a Pluralist World, University of St Andrews, United Kingdom. Doi:١٠,١٠٥٧/٩٧٨-١-١٣٧-٥٧٠٦٩-٧

Pavoni, A., Pereira, L., & Tulumello, S. (۲۰۲٤). Planning (in) the Next Century? On the Futures of Planning That Are Already Here. Journal of Planning Literature, ٤٠(١), ٤٧-٥٨. https://doi.org/١٠,١١٧٧/٠٨٨٥٤١٢٢٢٤١٢٦٥١١٥

Poli, Roberto. (۲۰۱۷). Introduction to Anticipation Studies. https://doi.org/١٠,١٠٠٧/٩٧٨-٣-٣١٩-٦٣٠٢٣-٦

Rajabi, A. (۲۰۱۹). Islamic modern civilization, Challenges and Strategies, Tehran: The Supreme Leader's Office of Education in Universities.

Tavasoli, A. (۲۰۲٥) Alternative paradigms or ideological alignment? The duality of Islamic social science. Sociology of Islam, ١١ (١). ٥٩ - ٧٩. Doi: ١٠.١١٦٣/٢٢١٣١٤١٨–١١٠١٠٠٠٤